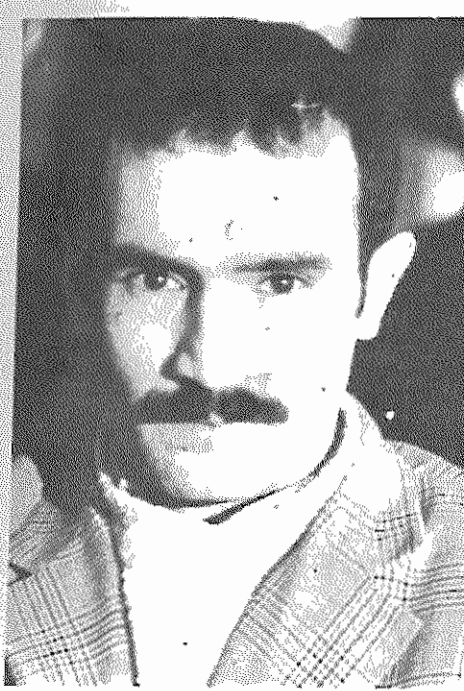




ارکان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۱۶۹  
کتابخانه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۵۵ روال

# ۶ سال از شهادت خسرو گلبرخی و کرامت و کرامت الله دانشیان گذشت گل پرپر ایران گلبرخی...



کرامت و خسرو،  
پیدادگاه نظامی شاه  
را به دادگاه محاکمه  
رژیم تبدیل کردند.

صفحه ۴

## با استفاده از آخرین تجربیات و تکنولوژی معاصر:

# ایران را در برابر «بلاایای طبیعی» مجهز کنیم

## • هر سال صدها زحمتکش ایرانی قربانی سیل و زلزله میشوند

سیل خاندان برانداز در جنوب کشور عزیزمان خانه‌های زیادی را ویران کرد. طبق آخرین اخبار رسیده، ۲۰۰ زحمتکش ایرانی قربانی سیل شده‌اند.

خبرهایی که از جنوب ایران میرسد، قلب هر ایرانی وطن دوستی را سخت آزرده می‌کند. ۲۰۰۰۰ کیلومتر از جنوب زیر آب رفته است. ۹۰۰۰ درصد شهرها روستاها زیر آب رفته‌اند، ۱۰۰۰ خانه‌های خرمشهر در هم کوبیده شده است، «خط آهن جنوب در چند منطقه، زیر آب رفته است»، «چند پل روستائی در مسیر جاده اهواز - شوشتر شکسته شده است»، «ارتباط پاروساها قطع شده است»، «لوله نفت در مناطق مارون شکست و وقت فراوانی سطح این رودخانه را پوشانده است». ... (نقل از کیهان - اطلاعات - انقلاب اسلامی - جمهوری اسلامی - ۲۳ بهمن).

سیل جنوب کشور، که تعداد زیادی از هموطنان ما را از آنچه بودند فقیرتر کرد و به دامنه نیاز توده‌های زحمتکش جنوب افزود، اولین بلای طبیعی اسفناک است. زلزله قاتل، که در پائین اسفناک صدها نفر را بی‌خانمان کرد، با این حادثه فاصله چندانی ندارد. اگر نیروهای طبیعت را «آزاد» بگذاریم، روی دادن این حوادث در کشور ما امری طبیعی است. زیرا ایران به اصطلاح در زمره کشورهای «بلاخیز» است. وسعت کشور و تنوع آب و هوای آن وقوع حوادث گوناگون را در ایران به فراوانی امکان پذیر کرده است. از سوی دیگر ایران روی یکی از کمربندهای زلزله قرار دارد و باین ترتیب روی دامنه زلزله‌های وحشتناک، که در آن در لحظه‌های هزاران نفر کشته و صدها روستا و بخشی از یک شهر ویران شوند، امری طبیعی است.

اگر نیروهای طبیعت را آزاد بگذاریم، هر سال باید دستکم صدها نفر در ایران قربانی سیل و زلزله شوند اما نیروهای طبیعت بطور مطلق آزاد نیستند. در آستانه قرن بیست و یکم، انسان به یاری علم و آخرین دستاوردهای تکنولوژی هزاران بند بر این نیروها زده و نیروی ویرانگر آنها را تا حد زیادی مهار کرده است.

در آستانه قرن بیست و یکم امکان اینکه نیروهای طبیعت اسیر انسان شوند زیاد است. از اینرو بلاایای طبیعی رابطه مستقیم با سیستم‌های حاکم بر کشورها دارند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تا آن حد همین که طبقات حاکم مجبورند در اندیشه حفظ جامعه در برابر این بلاایای طبیعی باشند، جامعه تا حدی در مقابل بلاایای طبیعی مجهز شده است. برای مثال در ژاپن، که زمین ایران یکی از کشورهای زلزله‌خیز جهان است، هرگز زمین ویرانه‌های قبلی بناهای بدون قاعده علمی که در مقابل زلزله مقاوم نباشند، ساخته نشده و برعکس ساختمانها بگونه‌ای ساخته شده‌اند که در مقابل شدیدترین زلزله‌ها هم مقاومت می‌کنند. در کشورهای سوسیالیستی هم که دولت در خدمت توده‌ها و از خود آنهاست، در مناطقی که با بلاایای طبیعی مانند سیل و زلزله مواجه هستند، صدها فرام آمده‌اند، کانال‌های «سیل‌بر» زده‌اند و عمارات و ساختمانها بر مبنای آخرین محاسبات ساخته شده‌اند. هم باین دلیل است که کسی خبری از کشتار زلزله و سیل مثلا در اتحاد شوروی نمی‌شنود. اما هر چه خبر است یاد کشورهای چون ایران است که سالها تحت ستم بوده‌اند و یا از شیله و برزیل و کنگو... است که هنوز تحت ستم هستند.

در ایران «آزادمانی» کار بجائی رسیده بود که بلاایای طبیعی برای مردم امری «عادی» شده بود. هر سال در چند نقطه ایران مردم محروم ما گرفتار سیل و طوفان و زلزله میشدند و رژیم جنایت‌پیشه شاه مخلوع، که در حرف از ساختن عمارات ضد زلزله و ساختن سد های سیل گیر سخن میگفت، کار را با یک بازدید فرمایشی «شاهانه» و چند دستور قلابی تمام میکرد و تازه کمک‌های مردم هم توسط دلالت و دزدان در بازارهای مکرر فروخته میشد.

ایران انقلابی، که دست بخاطر رها شدن از چنین جهشی دست به انقلاب نمودن ایران شهید داد، باید از این دایره نکبت‌بار بیرون بیاید. در ایرانی که به شهادت آقای مین‌فر در «صاحب تلوین» و «جهوم سیل» به خوزستان قابل پیش‌بینی بوده، باید مردم را برای مقابله باین وضع و با هرواقعه طبیعی دیگری مجهز کرد. صحبت به سر این نیست که بر مردگان اشک بریزیم، ما بر آنیم که باید در اندیشه فردای زنده‌ها باشیم. سخن بر سر این نیست که همین امروزه ساختمانهای ضد زلزله و سیل بسازیم. سخن بر

## ما هشدار خود را در مورد توطئه ضد انقلاب در تبریز تکرار میکنیم

در «مردم» شماره ۱۶۷ مورخ ۲۵ بهمن ماه، هشدار دادیم که خدا انقلاب در تبریز در تدارک توطئه تازه‌ای است. اخبار رسیده باریکی این هشدار را تأیید و تأکید میکند.

با اصطلاح حزب جمهوری خلق مسلمان برای برهم زدن راه پویایی روز ۲۹ بهمن ماه، که به مناسبت سالگرد روز تاریخی و خونین ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ انجام میگردد، تدارک وسیعی دیده‌است علاوه بر این با اصطلاح حزب جمهوری خلق مسلمان به عوامل خود - از جمله در برخی کمیته‌ها - دستور داده است که اعلامیه‌ها و پوستره‌های حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی را پاره کنند.

ما توجه خاص مقامات مسئول را به این تدارکات و اعمال ضد انقلابی جلب میکنیم و خواهشمند اقدام جدی و فوری برای عقب‌گرد آن هستیم.

## در باره «مردم» امروز

دشمن، قطع چند ساعته برق در قسمتی از تهران و از جمله در چایخانه‌های «مردم» در آن چاپ میشود، باعث شد که رفقای چایخانه نتوانند آنطور که باید از عهده تنظیم صفحات روزنامه و عرضه کلیه مقالات تهیه شده برآیند و در نتیجه روزنامه امروز، در ۴ صفحه و با تغییراتی در نحوه عرضه مطالب، همراه است. از خوانندگان هوشی می‌طلبیم.

## توجه!

رفقا و هواداران حزب که امکاناتی برای فعالیت انتخاباتی بود بامزدهای حزب در تهران و شهرستانها دارند، لطفا هم‌روزه از ساعت ۹ تا ۱۸ در دبیرخانه حزب به سعاد انتخاباتی مراجعه کنند.

## اعلامیه سازمان ایالتی حزب توده ایران در خوزستان

## همه به یاری هموطنان سیلزده خوزستان بشتابیم هموطنان عزیز خوزستانی!

در این روزهای شادی بخش نخستین سالگرد انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی مردم ما به رهبری امام خمینی متأسفانه هموطنان عزیز ما در خوزستان دچار مصیبت سیل شده‌اند. سیل ناشی از بارندگی‌های چندروز اخیر در اکثر نقاط و مخصوصاً در روستاهای خوزستان تلفات جانی و مالی سنگینی بر مردم مستعد این منطقه تحمیل کرده است. خانه‌های خشتی و گلی که میراث رژیم ضد مردمی شاه مخلوع است اکثراً ویران و یا غیر قابل سکونت شده‌اند و هر آن خطر ریزش بقیه آن‌ها می‌رود. مردم رنجیده و زحمتکش مناطق سیلزده که زندگی فلاکت‌باری داشته‌اند، اکنون آخرین پناهگاه خود را از دست می‌دهند و به کمک فوری شما احتیاج حیاتی دارند.

سازمان ایالتی حزب توده ایران در خوزستان از همه گروه‌ها و سازمان‌های مترقی و ضد امپریالیست و مخصوصاً از همه اعضاء و هواداران حزب می‌طلبد که با تمام نیرو و کمک سیلزدهگان بشتابند و اقدامات خود را با ستاد جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفین هماهنگ کنند.

سازمان ایالتی حزب توده ایران در خوزستان همچنین از دولت و استانداری خوزستان و ارتش جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی نفت ایران جداً می‌خواهد که تمام امکانات خود را برای نجات سیلزدهگان و کمک به آنان به کار گیرند و علاوه بر کمک‌های فوری، بر نامه‌های انقلابی برای پیشگیری از خطراتی مانند حوادث سیل و زلزله، که بطور عمده توده‌های میلیونی زحمتکشان ما را دچار مصیبت‌های تلفات جانی و مالی چه در زمینه ایجاد سیل‌های انحرافی و سیل‌بند های لازم و کافی و لایروبی کارون و چه در زمینه ایجاد خانه‌های مقاوم و مناسب برای زحمتکشان روستا و شهر تدوین و به‌مورد اجرا بگذارند.

سازمان ایالتی حزب توده ایران در خوزستان آماده است تا در انجام این وظیفه انقلابی با تمام نیرو همکاری کند، باشد که این حوادث غم‌انگیز دیگری تکرار نشود و کوخ‌نشینان خوزستان از فلاکت مصیبت‌بار کنونی رهایی یابند.

سازمان ایالتی  
حزب توده ایران در خوزستان  
۲۳ بهمن ۵۸

سراینت که از همین امروز تدارک ببینیم، شرایط اقلیمی کشور را بررسی کنیم و در همه جا و اول از همه در خوزستان با استفاده از دانش معاصر راه را بر حوادث دردناک آینده ببندیم.

میتوان از هم اکنون با تهیه نقشه‌های دقیق و متصل، با ساختن کانال‌ها و آب‌رهای گوناگون، ایجاد سیل‌ها و لایروبی رودخانه کارون، برای مبارزه با سیلی که فردا جاری خواهد شد، آماده شد و از قدرت تخریبی آن کاست. آنگاه باید مناطقی را که در معرض سیل قرار دارند، شناسائی کرد و خانه‌های آن مناطق، بویژه خانه‌هایی را که ویران شده‌اند، بر اساس موازین علمی بنا کرد و باین ترتیب در اسود چستن از تخریب‌های فنی دیگر کشورها بر سبیل‌ها زد.

هموارات این امر باید به قانن، به طبع، به روستاهای خراسان به‌دشت لار و به روستاهای قزوین، که زلزله خیزترین مناطق ایران هستند، رفت. در این مناطق زلزله، هزاران مستضعف را کشتار کرده است و بازماندگان، بر همان ویرانه‌ها، خانه‌های گلی بنا کرده‌اند. هر آن زمین بلرزد، که ممکن است همین فردا هم بپاشد، باز هم هزاران نفر قربانی خواهند شد. باید در این مناطق هم با استفاده از تجربیات و دانش بشری خانه‌های ضد زلزله ساخت و بر این نیروی جهشی طبیعت مهار زد.

باز هم تکرار می‌کنیم، ما نمی‌گوییم که این امر همین امروز انجام شود، اما تا کنونی که این امر باید در دستور روز مقامات مسئول قرار بگیرد. غیر از این اگر بشود، ما پیشاپیش در ایران انقلابی هزاران زحمتکش را دودستی تقدیم طبیعت کرده‌ایم. تا قیامی نشوند.

# ایرانی روزافزون هزینه زندگی بر دوش زحمتکشان سنگینی می‌کند



۲۱۳ کارگر و کارمند هتل (۱۷۰ کارگر و بقیه کارمند) که سالهاست در قدیمی‌ترین هتل تهران کار می‌کنند، از ۳ ماه پیش که شورای خود را تشکیل داده‌اند، با مخالفت جدی مدیران هتل روبرو شده‌اند.

این هتل ۲۷۰ اتاقه که پیش از انقلاب متعلق به «ابوالحسن دیبا»، یکی از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به رژیم سابق بود، بعد از انقلاب زیر نظر بنیاد مستضعفین قرار گرفت.

کارکنان هتل با پیام حضرت آیت‌الله العظمی قاضی شریعتی، روز چهارم مهرماه ۱۳۵۸، روز تشکیل شورای خود را زیر نظر بنیاد مستضعفین تشکیل دادند. بعد از تشکیل شورا بنیاد مستضعفین برای جبران کسر بودجه، ۲۲۰ هزار تومان در اختیار کارکنان هتل گذاشت و آقای مستضعفیان را به مدیریت هتل منصوب کرد. به گفته کارکنان هتل مشکلات از هنگام آغاز کار اولین مدیر شروع شد. یکی از اعضای شورا به‌خبر نگار ما گفت:

«بنیاد پولی را که به ما داده بود، بلافاصله پس گرفت و مدیران هتل بعد از شروع کار خود سعی کردند که شورا را منحل نمایند و حتی یکروز در موقمی که اعلامیه‌های شورا را به پنجره‌ها نصب کرده بودیم، با مشت تمام شیشه‌ها را شکست، بطوری که نزدیک بود عده‌ای از کارکنان مجروح شوند، و گفت:

«تا خون در بدن من هست، به هیچ عنوان نمی‌گذارم شورا کار خودش را بکند و باید منحل شود.»

وی حتی، سعی داشت که عده‌ای از کارگران را اخراج کند که با کوشش شورا و پشتیبانی کارکنان، انجام این عمل ضدانقلابی عقیم ماند.

در گسره‌هایی شورا با کارگران و کارمندان به علت اینکه این شخص صلاحیت مدیریت را ندارد، از کار برکنارش کردیم. یکی از کارگران هتل در این باره حرف‌های گویا در اینجا باید یادآوری کنیم که، تمام اشخاصی که چه بصورت رسمی و چه غیرمستقیم در کار مدیریت هتل بودند و هستند و نظارت در کارها را دارند، همه از طبقه سرمایه‌دار هستند که بطبیعی نمی‌توانند در دو مشکلات کارگران و کارکنان هتل را درک کنند. مثلاً بعد از برکناری مستضعفیان، آقای جزایری از طرف بنیاد مستضعفین به مدیریت هتل منصوب گردید. او خواست که دنباله برنامه مستضعفیان را همین‌جا بر منحل کردن شورا و اخراج

# کارگران و کارمندان پارک هتل ۳ ماه است حقوق نگرفته‌اند

**اعضای شورای پارک هتل: با اینکه به ما سه ماه است حقوق پرداخت نشده، در حالیکه به مبارزه خود از طریق شورا ادامه می‌دهیم، برای اینکه بهانه بدست ضدانقلاب ندهیم، دست به تحصن و راهپیمایی زده‌ایم.**

**کارکنان پارک هتل می‌پرسند: آیا بنیاد مستضعفین با سپردن اختیارات حقوق حقه‌ما، از مستضعفین حمایت می‌کند یا نه؟**

عده‌ای از کارگران دنبال کندوحتی مهرشود را که در زیر پرده‌ها خورده بود، خطمیزید. با بررسی و تحقیق شورا در مورد سابقه این فرد اطلاع یافتیم که ستوی در رژیم گذشته ریاست دفتر محمود رضای پهلوی بوده و بعد از انقلاب هم مدیریت هتل را به عهده داشته است. با کوشش شورا و کارگران بعد از افشاکاری در مورد این شخص، وی را بازداشت کردند و اکنون در زندان اوین بسر می‌برد.

## بهانه به ضد انقلاب نمی‌دهیم

یکی دیگر از کارکنان هتل بقیه مشکلات را چنین شرح می‌دهد:

«کارگران و کارمندان پارک هتل با اینکه حدود سه ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند، ولی با تمام نیرو با رژیم ادامه می‌دهند و نمی‌گذارند که کوچکترین کارشکنی در این امر به سود ضدانقلاب تمام شود و گواهی این حرف‌ها هم رضایت‌نامه‌هایی است که مسافران بعد از خروج به دفتر هتل ارائه می‌دهند و این نشانگر کمال رضایت مسافران از سرویس و طرز کار کارکنان است.»

یکی از اعضای شورا می‌افزاید:

«گاهی اوقات که کارکنان از مشکلات زندگی و نداشتن حقوق جا نشان به لب می‌رسند و قصد اعتصاب یا راهپیمایی را می‌کنند، با کوشش شورا مانع این کار می‌شویم، چون در این زمان کوچکترین بهانه بدست ضدانقلاب می‌تواند منجر از زیاده‌ای برای انقلاب کشورمان بوجود بیاید. تنها عملی که ما کارکنان این هتل برای مطالبه حقوق خود انجام دادیم، یک تحصن بی‌سروصدا و آرامی بود که البته این امر با آمدن ۳۵ نفریاساد مسلح در روز ۲۴ بهمن‌ماه ۵۸ از منطقه ۹ شکسته شد. این افراد مسلح در حالی که حکم بازداشت ۵ نفر از اعضای فعال را به انضمام یک گروه از کارگران و کارمندان هتل به همراه داشتند، ما

را تهدید به فرستادن زندان کردند. ولی با پشتیبانی کارکنان هتل نتوانستند هیچ اقدامی انجام دهند و ناچار محل را بدون هیچ نتیجه‌ای ترک کردند ولی در موقع رفتن گفتند که از راه دیگری وارد خواهیم شد.

خبر نگار «مردم» پرسید، دلیل این همه مخالفت با شورا چیست؟

یکی از اعضای شورا جواب داد: «بعد از انقلاب بالغ بر ۴۵ میلیون تومان اموال این هتل را بردند، به این بهانه که برای بنیاد مستضعفین منافع مستضعفین مساوزه میشود. ولی وقتی که اعضای شورا برای گرفتن رسید به بنیاد مراجعه می‌کنند، با جواب‌های سر بالا روبرو میشوند. چون این اموال جزئی از بیت‌المال ملت محسوب میشود، ما در پی آن هستیم که بفهمیم این اموال به کجا رفته‌اند کسی مصادره شده است. عده‌ای که نمی‌خواهند این موضوع روشن شود، مانع کار شورا میشوند و سعی بر ابطال آن را دارند.»

یکی از مسوولین شورا در مورد اینکه تا بحال شورا چه کارهایی برای کارگران و کارمندان هتل انجام داده توضیح داد:

- ۱- جلوگیری از ادامه قمارت اموال هتل که بدست بعضی از مدیران هتل صورت می‌گرفت.
  - ۲- کارهای فرهنگی برای کارگران و کارکنان هتل.
  - ۳- تشکیل کلاس و گروه‌هایی برای بالا بردن آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی کارگران.
  - ۴- سرکار آوردن دو نفر از کارگرانی که از طرف مدیران سابق از کار برکنار شده بودند.
  - ۵- سعی بر جلب توریست، تساهل خدمات هتلداری از بین نرود.
- و چون بیشتر این کارها به سود مستضعفین و به ضرر مستکبرین تمام میشود، به همین دلیل عده‌ای دارند شوراها را منحل می‌کنند.

اعضا شورا خواستهای کارگران و کارکنان پارک هتل را به شرح زیر در اختیار خبر نگار ما گذاشتند:

- ۱- ما خواهان این هستیم که بنیاد مستضعفین مدتی برای این کار بفرستد که چنین صلاحیت در انجام وظایف خود داشته باشد.
- ۲- ما از مراجع مملکت درخواست می‌کنیم که اگر بنیاد مستضعفین نمی‌تواند در این امر کار خودش را انجام دهد، ما را به وزارت امور ملی، که قبلاً کارش جلب توریست بود بپردازد.
- ۳- در حالی که از طرف دادستانی پیوسته صادر شده مبنی بر اینکه، هیچ حکم بازداشتی غیر از مهر دادستانی نمی‌تواند مجوز بازداشت کسی را داشته باشد، ما خواهان استیفاء این بخش در مورد مجرمی که از طرف کمیته برای افراد صادر میشود نیز مورد اجسرا واقع گردی تا بی جهت، بدون اجازه دادستانی حکمی بر او بازداشت افرادی صادر نکنند.
- ۴- ما از دفتر امام و ریاست جمهوری همچنین شورای انقلاب می‌خواهیم که به کارکنان و کارکنان این هتل رسیدگی کنند کارکنان این هتل بتوانند از مطالبه حقوق خود، که داشتن شورا و داشتن حقوق ما مانع از سر خوردن شورا است. اعضاء شورای پارک هتل این سؤال را از بنیاد مستضعفین پرسیدند: «آیا بنیاد مستضعفین با تهدید کردن حقما کارکنان و کارمندان این هتل، از مستضعفین حمایت می‌کند یا نه؟» خواهان رسیدگی زودتر از طرف مسوولین این بنیاد شدند.
- مردم - کارکنان پارک هتل با انقلابی شوره، در حالیکه ۳ ماه است حقوق نگرفته‌اند به کار ادامه می‌دهند تا ضدانقلاب بهره‌بردار نکند و وحدت مبارزه با امپریالیسم حفظ این کارکنان «مستضعفان» جامعه ما باشد.
- حفظ این شیوه از طریق شورای مستضعفین، به مبارزه برای احقاق حقوق ادامه می‌دهد این حق چیزی نیست غیر از حقوق مسافران گروهی از زحمتکشان همین‌جا.
- ما ضمن حمایت از این زحمتکشان و شیوه مبارزه آنها، از مسوولان امر می‌خواهیم که هر چه زودتر حقوق موقتی این کارکنان پرداخت کنند و به‌خواستهای آنها رسیدگی نمایند. بر آوردن خواستهای بحق این زحمتکشان پیوند آنها را با انقلاب تحکیم می‌کند.

## خط امام نفی هر گونه سازش است

دشمن هیچگاه خیرخواه ما نیست! تماسها و مذاکرات هر قدر هم زیرکی نشان دهد سر ما و ملت ما را کلاه خواهند گذاشت

خط سازش‌ها نتکارانه نوع اول، سازش‌ها نتکارانه آگاهانه است به این معنی که گروهها، یا اشخاص یا پاندهای سیاسی که میخواهند در ایران به حکومت و قدرت برسند یا قدرتهای بیگانه که عملاً حاکم بر سر نوشت کشور هستند مانند آمریکا مذاکره میکنند و مثلاً میگویند شاه نوکر بدد بخوری نیست و وقتش گذشته و او دیگر نمیتواند در این کشور ماندنی باشد، زمینه برای دوام حکومت او مساعد نیست. هر زوری بزهد مردم او را کنار خواهند زد.

ما حاضریم که حکومت را در دست بگیریم و شما هم مطمئن باشید که منافع شما هم نادیده گرفته نخواهد شد. یعنی با همان قدرتی که سلطنت قبلی را سرکار آوردگار بپوشید می‌کنند که خود را بجای آن قدرت قبلی سرکار بیاورند و بسیار از تهرانی‌ها که در کشورها رویداده از این قبیل است این سازش‌ها نتکارانه آگاهانه است. مادرخارج کشورمان از این خائنان شخص یا گروه کم نداشتهیم. این یک نوع سازش.

خط سازش‌ها بسدون لصد خیانت نوع دوم، فرد یا گروه و یا سازمان سیاسی و اقامت میمانند و علاقمند است که به کشور خودش خدمت کند هیچ‌کس خیانت ندارد حتی عاشق و شفته خدمت به ملت و کشور است، ولی مطالبات و محاسبات او و برنامه‌ریزی‌هایش برای تلاش در راه خدمت به ملت به این نتیجه رسیده که در یک جهت نمیشود هم با بیگانه مبارزه کرد هم با عامل داخلی، در خودش یا احیاناً در ملتش پتانسیل و قدرت مبارزه یکجا با آمریکا و شاه را نمی‌بیند و برای خودش یک استراتژی و خط مشی انتخاب میکند، که با آمریکا مذاکره می‌کند



مصر و اسرائیل فیلم مشترک می‌سازند!

## آیت الله خلخانی: ملت ایران حاضر نیست پول ماهانه به کسانی بدهد که علیه او در خارج و در داخل توطئه می‌کنند

طول زمان مدخلت در اخراج تهمساران ندارد. ماخلایه پرونده همه آنها را دیده‌ایم و چون ملاک قناعت صحیح، برداشت و علم قاضی است که برای او حاصل میشود. پرونده این افراد حاکی از تبهکاری است که اکثراً از ایران فراری می‌باشند و به چه مناسبت و به چه دستوری از ایران رفته‌اند و در خارج به چه کاری مشغول‌اند که حقوق آن‌ها باید تبدیل به دلار شده و از کشور برای آنها فرستاده شود. این همه نیه روزی و فقر جامعه ما و این ملت عقب افتاده همین تهمساران و امرای خود-کامه بود که نیروی هوایی را بهشت موعود برای خود فرض میکردند که پرونده آنها به همین زودی با بوسه جراید در اختیار ملت ایران گذاشته خواهد شد. که کمترین جرم آن‌ها زناي مصنه و اختلاس و حیف و میل و چیزهایی از این قبیل است. و از نظر ملت ایران این گونه افسراد مطرود هستند و حتی صلاحیت بازتشتکی را هم ندارند.

ملت ایران حاضر نیست پول ماهانه به کسانی بدهد که علیه او در خارج و داخل توطئه میکنند. اخراج امرای خانی نیروی هوایی در کمال دقت و بصیرت صورت گرفته و هر گونه دفاع از آنها مسلم است که تصفیه در ارتش را داد گذشته و اطمینان مردم را نسبت به تصفیه در ارتش سلب نمی‌نماید. (اطلاعات، ۲۴ بهمن)

دکتر پیمان: چرا دولت اسامی ساواکی‌ها را منتشر نمی‌کند؟

«اصولاً اسنادی که در ارتباط با سیاست آمریکا در رژیم گذشته است باید بدون هیچ تأخیری افشا شود، چون این آگاه کردنها به مردم کمک میکند که جریانات استعماری را بشناسند. در طول این یکسال دیدیم که جریانات لبرالستی چگونه توانستند با استفاده از بی‌اطلاعی مردم به صورت انقلابی و بظاهر در خط امام مواضع قدرت را در دست بگیرند. من معتقدم که دولت باید لیست ساواکی‌ها و تمام کسانی را که با روحه سازش‌کاری خود به انقلاب ضرز زده‌اند منتشر کند و همچنین از افشاکاری دانشجویان جلوگیری بعمل نیاورد تا تمام ملت آگاه شوند. اما تشخیص جرم و مجازات آن باید به هیئت مقامات مشول و صلاحیتدار باشد.»

دکتر پیمان افزود:

«اگر مقامات خودشان اسناد را منتشر می‌کردند، دیگر عده‌ای پیدا نمی‌شدند که با انتشار لیستهای مشکوک سوءاستفاده نمایند؟» (کیهان، ۲۵ بهمن)

## تمام قراردادهای اقتصادی و نظامی اسارتگر امپریالیستی باید لغو شود

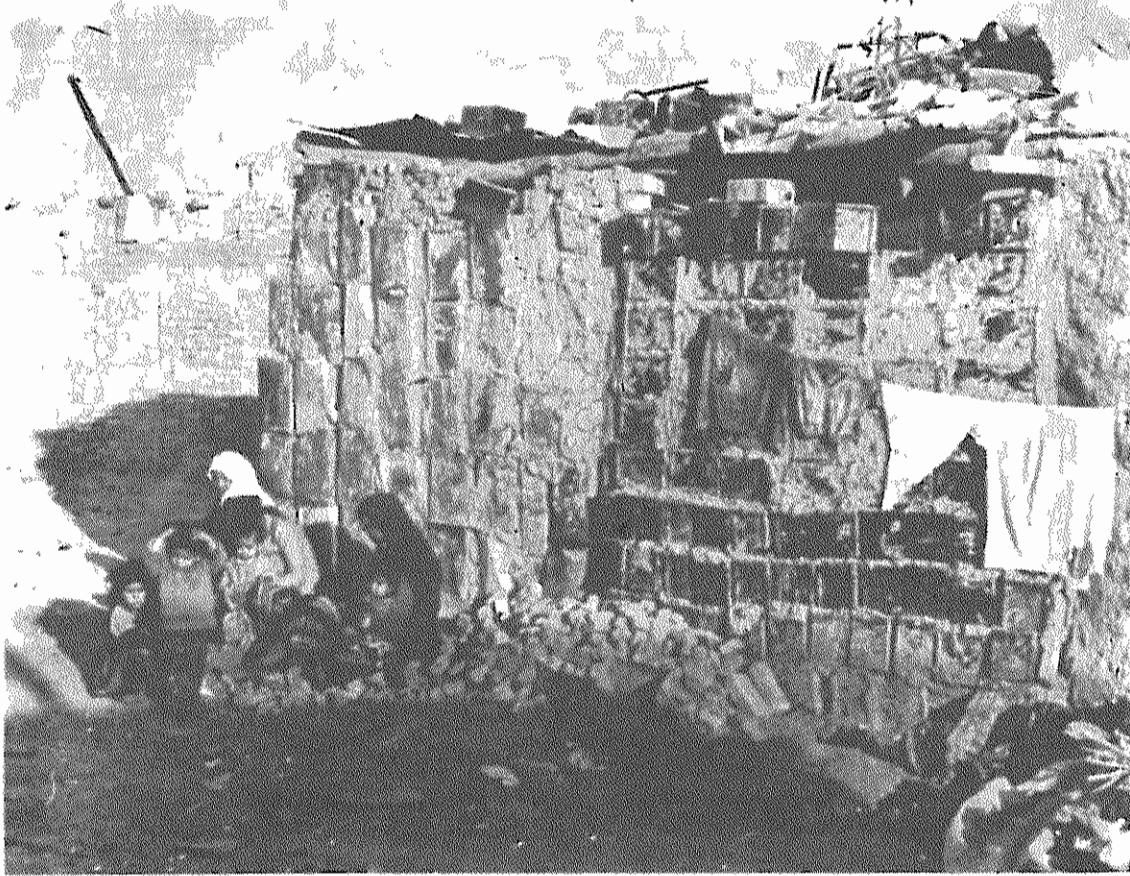


دیداری از ۲ کود پر جمعیت تهران

کوخ نشینان

برای پیروزی قطعی انقلاب ایران لحظه شماری میکنند

نابودی کشاورزی ایران بنفع غارتگران امپریالیست، ساکنین این دوگود را کوخ نشین کرده است



شهر آنچنان دور نیست که نتوان آنرا دید. لحظه که بخار کارخانه برق خزانه امان دهد، جوان حداقل روشنائی خانه های شهر را دید. خانه به بیلی میماند که پیایی از خرطومش بخار میشود.

دکلهای بزرگ برق ولاشه های باقی مانده از روز خانه های قدیمی، حقارت محله و باصطلاح های آنرا چشمگیر تر میکند.

از سهام عظیم کوخ نشینان ایرانند که امام خمینی حتی در بستر بیماری نیز زیاد آنهاست و کلاش را با نام آنها آغاز میکند و همانها که بقول امام، در این انقلاب سهم عمده را داشتند.

کوخهایی که در آنجا زندگی میکنند، همانطور که گفتیم، چندان از شهر دور نیست، اگر چه از شهر - نشینی و مواهب آن فرسنگها فاصله دارد.

در خیابان فدائیان اسلام (رزق آرای سابق) بطرف پل سیمان قبل از رسیدن به زمین، چاه ای خاکی و طولانی، دوگود حقیقت خواهد و حاج نایب را از شهر جدا میکند. امتداد دکلهای عظیم برق به این دوگود و کسوخهای آن ختم میشود، که حدود دوهزار نفر در آنها با امید زندگی بهتر شب را صبح و صبح را به شب میرسانند. در طول مسیر راه تعدادی کارگاه آلومینیوم سازی و لوستر - سازی و نیتابی وجود دارد، که

فاصله لاشه های باقی مانده از کود پر خانه های قدیمی را بر کرده است. هر تازمه وادی در همان نخستین قدمهایی که در محوطه این دوگود مجاور بر میدارد، چشمش به حوض آبی می افتد که تعدادی زن و پسر جوان بر سر آن لباس و ظرف می شویند. آب این حوض که از یک چاه تا مین می شود، قابل خوردن نیست.

در نیمه روز اگر وارد این دوگود شوی، بندرت مردی را میتوانی ببینی، مگر آنکه بیمار باشد و خانه نشین. اکثر آنها کارگرند و صبح قبل از طلوع خورشید، کود را پشت سر گذاشته اند تا خود را به کارخانه و کارگاه برسانند، و اگر بیمار باشند راهی شهر شده اند تا هم برای یافتن کار جستجو کرده باشند و هم به هر طریق که ممکن است نان شب زن و بچه شان را فراهم کنند. دستفروشی و دوزخ گردی شغل دوم آنهاست. این شغل را هر وقت بیمار شوند، پیشه میکنند و بسمعی یافتن کار ثابت، جرح و کاری و احیاناً الاغ را رها میکنند و راهی کارخانه میشوند.

رفکری، کار در کود به خانه ها و در کارخانه ها و کارگاه های بلور - سازی، دستمال حریر، پیراهن - بافی و جوشکاری در ساختمانها و یا آهنکرها و بالاخره بنا فی در فصل ساختمان، که حالا تقریباً دوسالی است از رونق افتاده، حرفه مردان گود است

دره عمیق بین کوخ نشینان و کاخ نشینان

با بسیاری از خانوارها صحبت کردیم. بسیاری در دلدلان نشینیم، گرچه حالا دیگر کمتر کسی است که نداند رژیم سرنگون شده پهلوی چگونه جمع اندکی را کاخ نشین و انبوهی از مردم ایران را کوخ - نشین کرده است و این فاصله، که به دره ای عمیق میماند، باین زودتها پر شدنی نیست.

مزدورانه اکثر کارگران بین ۶۰ تا ۵۰ تومان است. البته آندسته از مردان کود که در شهر - داری کار میکنند و با اصطلاح دولتی رسمی هستند، مقداری هم بسا به حق مسکن و حق اولاد میگیرند، که چندان هم چشمگیر نیست، اما همین توجه اندک و برتری ناچیز در میان خانواده های ساکن گود کاملاً محسوس است.

ساکنین این دوگود تین مانده کود نشینان دیگر ایران، روستاییان هستند که بتدریج با نابودی کشاورزی ایران به نفع شرکتهای امریکایی و اروپایی غربی توسط رژیم شاه مخلوع از ده و روستای خود آورده شده و با امید یافتن کار راهی شهرها شده اند. نخستین سرنهاها از هرسال پیش برپا شده است و حالا دهها آلونک ساخته شده از چوب، بشکه، حلبی، قوطی، روغن نباتی، جرح اتومبیل و نایلون در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و حدود دوهزار آواره روستاهای

ایران را در این گوشه از تهران در دل خود جای داده اند. فقط کافی است ۷ الی ۸ متر زمین را بکنند تا به آب برسند. اما تصور نکنید آبی که به آن میرسید خوردنی است. این آب پوی تغین میدهد و در حقیقت آبی که به آن میتوان رسید، فاضلاب شهر است که در سطح ۷ الی ۸ متری زمین رسوب کرده است. نخستین باران یائیزی بهمد از آن برف زمستانی، حداقل برای ۶ تا ۵ ماه زمین را آلوده در گل فریب میدهد. که اغلب آکن نا آشنا باشی و تازه وارد، کفشدوزک گل نمیانند و پیای برهنه باید طی مسیری، به این گل و لای و خانه های ساخته شده از حلبی و نایلون و چوب و... سرمای زمستان و نداشتن توان مالی برای خرید نفت راب بعدی که با اصطلاح خانه را گرم کند - اضافه کنید تا بدانید ساکنین این دوگود در زمستانها را چگونه پشت سر میگذارند و برای خلاصی از سرما، تا بهستان پرگرد و غبار و گرم را آرزو میکنند. تا بهستانی که بقول بیشتر آنها که ما مساحت کردند.

کوخ نشینان، که امام خمینی در سخنرانی های خود از آنها بی وقفه یاد می کند و آنها را پشتیبان انقلاب ایران میدانند، همینها هستند. همینهایی که در خانه های ساخته شده از حلبی و نایلون و مقوا شب را به امید پیروزی قطعی انقلاب صبح میکنند و صبر انقلابی پیش گرفته اند. پاسخ این صبر انقلابی، اقدام انقلابی برای بهبود زندگی آنان است.

با عبور مداوم کبیر سیها و کامیونهای سنگین، که از کودهای آجرپزی و کارگاهها و کارخانه های اطراف کود پانز میگردند، چنان غبار را به فضای آلوده از دود کودها و کارخانه ها اضافه میکنند، که گاهی ساکنین گود را به نفس تنگی می اندازد.

مشکل آب آشامیدنی در اینجا هم وجود دارد

مشکل تأمین آب آشامیدنی در این گود هم مانند گودهای دیگر وجود دارد. ساکنین گود برای برای تأمین آب آشامیدنی خود باید مسافتی طولانی را طی کنند. البته همینجا یسار آور شوم که در کود حقیقت خواهد، یعنی همسایه کود حاج نایب، آب لوله کشی با تلاش و پیگیری بی امان خود مردم تا حدودی راه یافته است، اما این مشکل برای کود حاج نایب و بالاخره تمام ساکنین این دوگود حل نشده است. در این دوگود از ثانوائی، خوادبار فروشی، شمه نفت و... خری نیست. تنها یک بقالی کوچک بمعی مایحتاج مردم را تأمین میکند و برای خرید دیگر مایحتاج مردم مجبورند خود را پس از طی مسیری طولانی به خیابان فدائیان اسلام و علی آباد برسانند. حمام وجود ندارد و در تا بهستان بیهوا در همان حوضی

کود بماند همسایه های در کنار یکدیگر میمانند. آنها را نیتابی وجود دارد، که



Table with 3 columns: Name, Amount, and Unit. It lists various financial figures related to the organization.

توجه! از همه دوستانی که بهریک از حساب های بانکی حزب توده ایران وجهی واریز میکنند، خواهشمندیم فتوکی آنرا برای ما ارسال دارند.

Announcement for a 21st anniversary celebration of the Revolution. It includes details about the date (January 2nd), time (10 AM), and location (University of Tehran).

Vertical text on the right edge of the page, likely from an adjacent page or a sidebar, containing various short notices and comments.



# ۶ سال از شهادت خسرو گلبرخی و کرامت دانشیان گذشت

شش سال پیش، در سیدمهدیه چنین روزی، رژیم مغزورآریامبری دست به جنایتی دیگر زد و دوتن از بهترین فرزندان خلق ایران را بر چوبه دار بست. دوم رزم که همواره نامشان با هم گره در قلب توده‌ها خورده است: خسرو گلبرخی و کرامت دانشیان.

گلبرخی شاعری انقلابی و خلقی بود. آواز نوق و هنری سرشار متناسب با روحیه انقلابی‌اش برخوردار بود. شعرش همچون پتکی بود بر پشت خستگان و گلوله‌های که بر سینه دژخیمان زمان خود می‌نشست. او برای شعرش از کارگران، تپه‌دستان شسر و ده راز مردم زحمتکش کوچه و بازار الهام میگرفت. او در جواب آن عده از شاعرانی که شعر را از محدوده زندگی جامعه خارج کرده و در برج عاج هنر خالص زندانی می‌کردند، می‌گفت:

دفعاً آیه‌های روشنفکرانه را مثل گاه و علف جلوی ما نریزید، چرا شعر نباید شعار باشد؟ در جانی که زندگی کمترین شباهتی بشود ندارد، این کفر است که بدبالی شعر ناب و جوهر سیال شعری سینه چاک بدیهمی.

شعر آواز وجودش می‌جوشید و او در شعرش نوب پیشد. او حماسه زندگی خود را در شعرش می‌سرود:

شب که می‌آید و پیچکود پست در را به خود می‌گویم؛ من همین فردا کاری خواهم کرد کاری کارستان ...

گلبرخی در ابتدا یک روشنفکر دمکرات بود، که خلاقیت مارکسیست-لنینیست را در مبارزه مسلحانه میدانست و پشت مقتون کارهای چریکی بود. اما در حقیقت او شناخت کاملی از مارکسیسم-لنینیسم نداشت و آنچه را که به او عرضه شده بود، تنها اندیشه‌های سطحی و دست‌وپا شکسته‌ای از این ایدئولوژی بود.

در همین سالها بود که او به یک محفل روشنفکری با اصطلاح «مارکسیستی» راه یافت، ولی دیری نمی‌پایید که به ماهیت این مدعیان میان تپه و یا بقول خودش این «دویت‌کنگهای کافه نشین» پی برد. او درباره آنها چنین می‌گفت:

وقتی پای شعار و ادعا در میان است، از لنین هم بلشویک‌ترند، اما اگر به آنها بگوئی، خوب رقیق، دیگر وقتش رسیده، این گوی و این امیدان، زبان بپند و پاژ و یگشا، تا گمان از لفظه ادعای خود پائین می‌افتند، هزارویک دوزک‌کک لفظی جور می‌کنند، تا جاذدن خودشان را توجیه کنند.

در زمینه سیاسی نیز داور پایش از همان آغاز یک جنبه نیرومند واقع‌بینی عاری از تعصب و پیشداوری داشت که از صداقت او در مطلق انقلابی‌اش ناشی می‌شد. او در همان زمان در جواب کسانی که سعی می‌کردند حزب توده ایران را بخاطر این یا آن اشتباهش بر اعتبار کنند، می‌گفت:

یک روز به برای تمام ندانم کاریها و اشتباهات یک حزب کافی است.

او اشتیاق آتشین به بحث برای هر چه بیشتر روشن شدن جهت حرکت جامعه و انقلاب اجتماعی ایران داشت. طرف بحث او گروه‌های مختلف بودند. در جریان این بحثها بود که متوجه شد عشق به جانبازی انقلابی در لباس پارتیزانی و انقلاب مسلحانه، در ناسامدترین لحظات تاریخ دوران ما، او را به ورطه یکتوحاید آلیسم انقلابی، که از واقعیت زندگی بدور است، می‌کشاند، این تردید او را به جستجوی بیشتر و امید داشت. در این تحول فکری، دوستان توده‌هایش ژرف‌ترین تأثیر را در او می‌بخشیدند. او بتدریج درمی‌یافت که راه انقلاب و آمادگی برای انقلاب، راه چریکی نیست، هر قدر

این واقعیت برای او روشن می‌شد، به دوستان توده‌هایش ربه ایدئولوژی آنها نزدیک‌تر میگردد. در این مرحله بود که وی به اتفاق هم‌رزمش کرامت دانشیان، پدما نامورین سازمان امنیت افتاد، و این هنگامی بود که نزدیک به یکسال میشد که آواز آن محفل کوچک روشنفکری بریده بود.

پس از شکنجه‌های غیر انسانی، خود را در خلقی، که با مشت‌های گره کرده به جلادان کمیته، نه گفته بودند، همراه با چند ژیکولوی سیاسی، که سوگند خورده بودند با سوع‌ترین واژه‌ها مدح رژیم خون و شکنجه را بگویند، به بیدارگاه نظامی آورده شدند. رژیم میخواست از این خیمه شب بازی نهایت بهره‌برداری را بسود خویش بکشد. در ابتدا هم چنین شد. دویت‌کنگ‌های کافه نشین، با پیشروی کم‌تظیری به مداحی رژیم پرداختند. ظاهراً همه چیز بسود رژیم بود. جریان با اصطلاح محاکمه از تلویزیون پخش میشد و «توری سین»‌های ساواک که از لذت دست بهم می‌ساییدند، از زبونی و مستی عصری چند فرمایه توانستند نمایشی برای عبرت دیگران بوجود آورند. اما گلبرخی و دانشیان در این صحنه چنان حماسه‌ای آفریدند که شعله‌های آن قبل از هر چیز دامن خود رژیم را گرفت. وقتی نوبت شهبان درجه اول و درجه دوم، یعنی خسرو و کرامت رسید، مشت گره کرده خسرو، صدای آرام و متین کرامت، بیدارگاه را به دادگاه محاکمه رژیم جانی تبدیل کرد.

گلبرخی در بیدارگاه شاه از خود دفاع نکرد، آواز خلقی دفاع کرد. در دفاعیاتش دیگر از آن اندیشه‌های پریشان چریکی خبری نبود. آواز ارانی‌ها، روز به روز و وارطان‌ها سخن گفت و همچون یک مارکسیست-لنینیست به دفاع از ایدئولوژی خلق خود برخاست. دفاعیه خسرو در بیدارگاه نظامی شاه، دزیر سر نیزه‌ها، در یک قدمی چوبه اعدام، آینه‌های اندلوری و واقع‌بینی یک مبارز انقلابی بود. خسرو، مبارزی که در قلب خونین توده‌ها آیدیده شده بود، در سال ۵۲، وقتی هنوز مبارزه خلق زیر پرچم اسلام انقلابی آغاز نشده بود، از نفس اسلام حقیقی، سخن گفت. از نزدیک اندیشه مارکس و علی، یاد کرد و «دولایه» را نخستین سوسیالیست جهان نامید.

این صدای خسرو است که از اصاف بیدارگاه شاه می‌آید، از فراز سر نیزه‌ها می‌گذرد، میدان خونین اعدام را پشت سر می‌گذارد و به قلب توده‌ها سرزین میکند:

«امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های ملی ایران ادا می‌کند و آنچه که خلق‌ها تکرار کردند و میکنند، راه هولا حسین است. به این گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی بتواند یک روینا قابل توجه است و مانیز چنین اسلامی را، اسلام حسیتی، اسلام مولا علی را تأیید می‌کند.»

خسرو و کرامت در هر دو جلسه بیدارگاه نظامی، رژیم شاه را رسوا کردند. صدای خلقی آنها، لبخندی که هنگام یاه باقی دژیکولوی سیاسی می‌زدند و استقامت و استواریشان، همه حسابهای ساواک را در هم ریخت. خسرو و کرامت، از تلویزیون شاه مخلوع، به قلب خونین خلق راه یافتند و هنگامیکه دوسه‌گانه ۲۸ بهمن بر قلیشان سر بر نهند، آندو افسانه بودند. وقتی در سحرگاه خونین ۲۸ بهمن، دژخیم فرمان شلیک داد، خسرو و کرامت در قلب میلیونها ایرانی سرود فتح می‌خواندند.

وقتی توده‌ها به میدان انقلاب آمدند، همانان که «گلبرخ» را سبیل انقلاب ایران کرده و در دوزخ‌ترین شرایط بر سینه گل سرخ زده بودند، در شعارهای سوزان خود، تصور را چنین نام دادند:

**گل پرپر ایران، گلبرخی...**

## بخشی از دفاعیه و آخرین دفاع خسرو گلبرخی در بیدارگاه نظامی شاه مخلوع:

**خسرو گلبرخی: ما اسلام حسینی را تأیید می‌کنیم**

آنچه که در تمام تاریخ تکرار شد، راه مولا حسین و پایداری او بود، نه حکومت یزید. آنچه که خلق‌ها تکرار کردند و می‌کنند، راه مولا حسین است. به این گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی بتواند یک روینا قابل توجهی است و مانیز چنین اسلامی را، اسلام حسیتی، مولا علی را تأیید می‌کند.

گلبرخی در آخرین دفاع خود، دادگاه را به محاکمه می‌کشد و آنها در برابر دیدگان خلق‌های ایران و جهان محکوم می‌کند. او می‌گوید:

جامعه ایران باید پداند که من در اینجا صرفاً بخاطر داشتن افکار مارکسیستی محاکمه و محکوم به مرگ می‌شوم. جرم من نه توطئه و سوء قصد، بلکه عقاید من است. من در این محکمه که آقایان روزنامه نویسان خارجی هم در آن حضور دارند، علیه این دادگاه، علیه سازندگان این پرونده و علیه صادرکنندگان بی‌سئولیت رای‌عادی رای‌عادی اعلام جرم می‌کنم. من تمام مراجع، کمیته‌ها و سازمانهای حقوقی و قضائی جهان را به بذل توجه در این صحنه‌سازی‌ها، به این جنایت دولتی که در شرف وقوع است، دعوت می‌کنم. این ساله‌ای است که در واقع باید به آن توجه شود. دادگاه نظامی حتی این زحمت را بخود نداده که پرونده مرا بخواند.

من که یک مارکسیست - لنینیست هستم و به شریعت اسلام ارجح می‌گذارم و عقیده‌ام را که برای آن می‌میرم، با صدای بلند فریاد می‌زنم که: در هیچ کجای دنیا، در کشورهای وابسته و تحت سلطه استثمار چون کشورما، حکومت واقفا ملی نمیتواند وجود داشته باشد، مگر آنکه نصبت یک زیربنای مارکسیستی در جامعه بوجود آمده

## خسرو گلبرخی: ما اسلام حسینی را تأیید می‌کنیم

من که یک مارکسیست - لنینیست هستم، برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جست و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم. من در این دادگاه برای جانم چانه نمی‌زنم و حتی برای عمرم. من قطره‌ای ناچیز از عظمت و حرمان خلق‌های مبارز ایران هستم. خلقی که مزدک‌ها، مازیارها، و یاپک‌ها و یعقوب لیث‌ها، ستارها و حیدر عموغلی‌ها، سپان‌ها و میرزا کوچک‌ها، ارانی‌ها، روزبه‌ها و وارطان‌ها داشته است. آری، من برای جانم چانه نمی‌زنم، چرا که فرزند خلقی مبارز و دلور هستم، از اسلام سختم را آغاز کردم. اسلام حقیقی در ایران همواره دین خود را به جنبش‌های راهانی‌اش در ایران پرداخته است. سید عبدالله بهبهانی‌ها، شیخ محمد خیابانی‌ها نمودار صادق این جنبش‌ها هستند و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی ایران ادا می‌کند. هنگامی که مارکس می‌گوید: «در یک جامعه طبقاتی ثروت در سوتی انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سوتی دیگر، در حالیکه مولد ثروت طبقه محروم است.» و مولا علی می‌گوید: «فقری بریا نمی‌شود مگر آنکه هزاران نفر فقیر گردند.» نزدیک‌های بسیاری وجود دارد. چنین است که می‌توان در لفظه‌ای از تاریخ از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان پارسی‌ها و ایاز غفاری‌ها.

زندگی مولا حسین نمونه زندگی کنونی ماست، که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید، بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شید شد. هر چند که یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی

## آخرین دفاع کرامت دانشیان

کرامت‌الله دانشیان ضمن آخرین دفاع خود می‌گوید:

«دادگاه اول بنا بر شرایط قضایستی حاکم بر آن دفاع مرا ناتمام شنید. اگر وحشی از نیروی انقلابی و مبارزات مردم نداشت و در واقع بمرک طبقه حاکم بر ایران مومن نیست، تاریخ این واقعت را نشان داده خواهد

# بوگی از دفتر یادداشت‌های روزانه دیدار با «خسرو» در دروازه غار



این عکس که برای اولین بار چاپ می‌شود، روز ۱۹ اسفند ۱۳۵۱ در مرکز رفاه خانواده واقع در دروازه غار گرفته شده است. در عکس از چپ بر است علی اشرف درویشیان، خسرو گلبرخی و فریدون تنکابنی دیده می‌شوند.

شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۱

مرکز آرزویی به این زودی بر آورده نشده است. دو جمعه پیش که با چند تن از دوستان به دروازه غار رفته بودیم، آرزو کرده بودم آشنایی آنجا پیدا کنیم که هم به کمک او آنجا را بهتر بشناسم و هم بتوانم برای کودکان و جوانان آنجا کاری کنم.

چهارشنبه که به «انتشارات نمونه» رفته بودم، پاکتی به من دادند. رقم دعوتی بود از مرکز رفاه خانواده دروازه غار، برای دیدن نمایشنامه‌ای که جوانان محل، خود به صحنه آورده بودند.

انتظار نداشتم که این نمایش به این حد رسیده باشد. از نظر بازی درویشیان رفیق، گشتم و گشتم تا مرکز رفاه خانواده را پیدا کردم و توم رفیق، گرم و سیمی تعویضمان گرفتند و زود خودمانی شدند.

این جوانان، از دختر و پسر، داوطلبانه دارند اینجا کاری کنند. خودشان می‌گفتند که البته ارتباطی هم با آموزشگاه خدمات اجتماعی دارند و دانشجویان آنجا برای کارورزی به اینجا می‌آیند، اما بیشترشان فقط به فکر نمره‌اند، و این کار هم برایشان مانده سایر کارهاست، برای به دست آوردن لیسانس.

تا ساعت اجرای نمایشنامه برسد، رفیقم طبقه بالا، به کتابخانه.

بالای قفسه‌ها مقدار زیادی کتاب روی هم ریخته بود. پرسیدم که آن‌ها چیست؟ گفتند که کانون پرورش فکری کتاب‌هایی را که کهنه می‌شود، در انبار می‌ریزد، ما می‌رویم و ایشان می‌گیریم و می‌آوریم. هنوز فرصت نکرده‌ایم مرتب کنیم. من و درویشیان گفتیم که کهنه‌های آیم و آن‌ها را از آن بالا پایین می‌آوریم و مرتب می‌کنیم... به دیوار تسمیر رسیده، رانده بودند و تکه‌ای بسپار خوب گویا، از یکی از قفسه‌های او را انتخاب کرده و کنارش نوشته بودند.

گفتم: «دیدی تو تاب مستوری نداری، در ادبندی، سراز روزن بر آرد.»

هر چه دستک‌های رسمی راه‌بر حقیقت و منادیان حقیقت هستند، آن‌ها از جای دیگری راه بازمی‌کنند و سر برمی‌آورند.

خسرو هم آمده بود. کلی گفتم و درددل کردم. می‌گفت:

**دویتی که کسی می‌گوید تیراژ کتاب در ایران دوهزار تا است، میخواهم شکمش را پاره کنم. چه کسی می‌گوید کتاب در ایران خریدار ندارد؟ آزاد بگذارند، تیراژ به صد هزار می‌رسد. وقتی که در دوسه روز، دوسه هزار نسخه کتاب به فروش می‌رسد، صد هزار اشراق نیست. این کتاب‌های فلابی**

و مزخرف وی بی‌وی و بی‌خاصیت است که خریدار ندارد.

ان نویسنده‌گان انقلابی هم دیگر را در جنگ‌ها و مجموعه‌های خودشان ملاقات می‌کنند و نویسندگان ارتجاعی هم در جنگ‌های خاص خودشان، صف‌ها کباب مشخص شده است. تشویقی که مردم از ما می‌کنند و توجهی که به ما نشان می‌دهند، بزرگ‌ترین پاداش ماست. و بی‌بازی و تحقیری که به آن‌ها دارند، بزرگ‌ترین کیش آن‌ها.

نمایش آغاز می‌شد، پایین رفتم. «پانزده نوشته اسماعیل خلیج بود. البته از نظر موضوع برای پیچها مناسب نبود. اما چون صحنه آشنای قهوه‌خانه بود، از این نظر خوب بود و پیچها هم بسیار خوب و ماهیانه و شوکت‌انگیز بازی می‌کردند. مخصوصاً آن که نقش پانزده شیرهای را بازی می‌کرد و آن که جاهل غافل مسلک شده بود.

تصور می‌کردم شب اول است. گفتم اگر برای پدرمادها نشان بدهند، پدشان خواهد آمد و خواهند گفت که اخلاق پیچهای ما را دارید فاسد می‌کنید.

گفتند که برای پدرمادها نشان دل‌اند (البته زن‌مرد جدا از هم، در شب‌های مختلف) و خیلی هم خوششان آمده است.

دینم درست است. خانماز آب کفشد، اخلاق خاص بود و زواهاست.

مسئولان بی‌دینی از ما تشکر می‌کردند، دقده رفیق فرموده‌ایم و بر آن‌ها گذاشته‌ایم.

گفتم: «ما باید از شما تشکر کنیم که سادت و این لذت را نصیب ما کردید، بازیگران خردسال را، که بزرگ‌ترین پانزده سال بیشتر نداشت، تحسین کردند و آمدیم.

رفیق خسرو راه خانه‌اش بر ما، ما توبرد و به اسرار برای شام نکه داشت و از اوضاع و احوال روزگار گپ زدیم و در شرف از شرف‌هایش را بر ایمان خواند.

پسرش یکی دو ماهی است که به دنیا آمده است و داگذاشته است «دامون».

## حماسه گلبرخی

دست ینماگر ضحاک زمان کند زین همزه انشاهان رفت به تاراج خزان ای که تا لفظه آخر نشدی رام ستم جان بکف در بر طوفان الم همچون کوه خشم اگر دوخت به سنجاق ستم نای ترا همه ذرات تو در مضی اهریمن جور تکت بود گواه غم تنهائی تو غم مردان دلبری که فاندند پنهان شه آگس کند ز دل‌های همه بیخ امید نشد از وحشت سر نیزه ضحاک زمان چون اساطیر کهن از دل اعداد و قرون شد بر آزاره جهان زینهمه پاک و شرف

## بآلهام از برنامه محاکمه تلویزیونی خسرو گلبرخی و کرامت‌الله دانشیان

گلبرخی که به گلزار وین آیدین بود آنکه بر صفحه شطرنج شرف فرزند بود آهین هم تو نازم که نشد مرکز خشم نند از همت مردانه تو یک چو کرم لیک چشمان تو با خلق سخنها گشت چون خدایان ادب در معانی ستم غم خلقی که تهی‌گشته زایمان به یوز غم بی‌تای این توده دنجور و به یوز لیکن این قاجحه در جان تو تانیر نگر آتش عشق وطن در دل پلاد تو سر نشود محوره و رسم گران جانی تو آفرین باد بر اندیشه انسانی تو

۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۲ «ک.م.م» گام

# برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

فریدون تنکابنی

از کما

دوره

دوشنبه ۲۹

ضد اذ

از میار

دوسال

در روز ۲۹

دلیر لبریز به

بر خاستند

در این

آزاد بخوهار

کشتار قم، ۵

هزار نفر از مر

و حیاتیهای رز

بودند، به خ

آمیزهای از س

و اعتراض به ش

ایران بود دس

از صبح ا

دن و مرد

رژیم شاه

ظرفانی رانند

طغات آرام آنها

دلی مردم

سورین شهر با نی

س با اصطلاح شد

سیدامان ارتش

تاکهارا به

در آورد، خرا

و هوا برود

مقاومت مرد

آبچه که باق

سهای خلق بود

می‌جوشید، در این

یک به ۱ هزار

که روز پدیا

دو روز رژیم

تیرین شست، د

فرزندان ستا

مواغلی را در ق

خطر اص

رشته واست

آمریکاست

مبارزه و

وابستگی‌ها را

ارتش ما

اقتصادی

اصحابه تلوی

چهوری،

نامزدهای

انتخاب